

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۲۷

تاریخ: یکشنبه ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

۵- مشتق

۵-۵- اختلاف مشتقات در تلبس:

۵-۵-۱- تتبع در مسأله:

- پرسش: در گذشته، بیان شد که محل نزاع در حقیقی یا مجازی بودن استعمال مشتق است در مورد ذاتی که ابتدا متلبس به مبدئی شده و سپس این تلبس خود را از دست داده است. نتیجه‌ای که می‌توان از این مطلب گرفت این است که تلبس در محل نزاع شرط است و در نتیجه چنانچه اسم آلت، هیچ‌گاه متلبس به مبدأ خود نشده باشد، تخصصاً از محل بحث خارج خواهد بود. این مطلب چگونه با آنچه بیان شد سازگاری دارد؟

پاسخ: تلبسی که در محل نزاع بدان اشاره نمودیم، با تلبسی که پرسش‌گر برای اسم آلت مطرح نموده است، متفاوت است؛ به این صورت که تلبس نخست اعم از «تلبس دوم» و «آمادگی» است. به عبارت دیگر، کلمه «تلبس» در آن‌جا که می‌گوییم «ذاتی متلبس شده و تلبس را از دست بدهد...»، شامل تهباً هم می‌گردد. حال آن‌که مقصود از تلبس دوم، مانند آن‌جا که بیان کردیم «مفتاح، ولو متلبس نشده باشد...»، تنها فعلیت به معنای «به کار گرفتن» است. در نتیجه حاصل سخن در بحث اسم آلت، این گونه می‌شود که این اسامی ولو فاقد تلبس فعلی باشند، اما دارای تلبس شأنی هستند؛ مگر این‌که مانند آن‌جا که دندان‌های کلید دچار سایش شده باشند، ذات آلت دگرگون شده و تلبس شأنی هم منقضی گردد.

در نتیجه اگر کسانی در مورد اسم آلت معتقد به خروج آن از محل نزاع گردیده‌اند، نه از جهت فقدان تلبس که از این جهت است که ملاک تلبس در اسم آلت همانا تهیثی است که هماره، ولو در آلت بی‌استفاده موجود می‌باشد.

● پرسش: در گذشته، در مقام اشکال به مرحوم آخوند، بیان شد که مبدأ نسبت به فعلیت و حتی نسبت به حرفه و ملکه لابشرط می‌باشد. سؤال این است که چگونه نسبت به اخذ «فعلیت» در مبدأ توسط مرحوم آخوند اشکال نمودید و حال آن‌که ایشان فعلیت را داخل در موضوع له مبدأ ننمود؟

پاسخ: در مطرح شدن اشکال مزبور، همین کافی است که مرحوم آخوند فرموده باشد که مبدأ گاهی حرفه است، گاهی ملکه و گاهی فعلیت. لذا کلمه «موضوع له» دخلی در این اشکال ندارد. علاوه بر این، امعان نظر به آنچه در ادامه تقدیم می‌گردد، در تنقیح این اشکال کارساز می‌باشد.

در امتداد نقد بیانات مرحوم آخوند، به عرض می‌رسانیم که به گمان ما، اشکالی وجود دارد که هم بر آقای آخوند و هم بر بسیاری از پیروان ایشان و هم بر محقق عراقی وارد است و آن این‌که ایشان صراحتاً فرمودند: اختلاف مشتقات به این باز می‌گردد که مبدأ گاه حرفه، گاه استعداد و گاه فعلیت است. پرسشی که به مثابه انتقاد حول آن سخن خواهیم گفت این است که آیا اختلاف مشتقات به اختلاف در مبدأ بازمی‌گردد یا اختلاف در تلبس؟

به منظور پیگیری بحث، به عنوان مقدمه، به سه مثال دقت نمایید: تاجر، آکل، مفتاح. تاجر، شخصی که حرفه‌اش تجارت، آکل کسی که در حال غذا خوردن و مفتاح به معنای کلید است. این هر سه مشتق و قابل حمل بر برخی ذوات می‌باشند؛ یعنی برای ذواتی وضع شده‌اند که به ترتیب، به مبدأ تجارت یا مبدأ آکل یا مبدأ فتح متلبس شده باشند. لذا این سه از این حیث هیچ فرقی با یکدیگر ندارند؛ اما در بین آن‌ها اختلافی را مشاهده می‌کنیم. تاجر کسی است که حرفه‌اش تجارت است؛ اما آکل کسی نیست که حرفه‌ی او آکل باشد؛ بلکه کسی است که غذا خورده یا در حال خوردن است. مفتاح هم ذاتی است که شأنیت بازکردن را داشته باشد؛ نه این‌که شغل آن باز کردن باشد.

حال پس از این مقدمه، باید گفت که آقای آخوند این سه‌گانه را به صورت صریح، ذیل قاعده‌ای واحد قرار داد: «اختلاف المشتقات بسبب اختلاف المبادئ»^۱. به نظر می‌رسد که ایشان به سبب واقعی اشاره نفرمودند. اختلاف مشتقات به سبب اختلاف در تلبس است؛ نه مبادی. شخص لغوی در زبان عربی^۲، به ادله‌ای که چه بسا از آن‌ها بی‌خبر باشیم، تاجر را بر ذاتی که دارای حرفه تجارت باشد اطلاق می‌کند؛ نه این‌که آن را، تنها «مشغول بودن به تجارت» بدانند. با این حال، تلبس آکل را به تحقق در خارج و تلبس مفتاح را به شأنت باز نمودن می‌بیند. لذا مناسب می‌دانیم گفته شود اختلاف مشتقات، به اختلاف تلبس است.

تفاوت این سخن این‌جا ظاهر می‌گردد که اختلاف مبادی، اختلاف در ماده است؛ در حالی که اختلاف تلبس، اختلاف در هیأت است؛ چراکه تلبس مربوط به هیأت وصف اشتقاقی است. لذا است که می‌بینیم در مصدر (مانند «قتل»)، به خلاف اسم فاعل (مانند «قاتل»)، هیچ‌گونه تلبسی وجود ندارد.^۳

ممکن است پرسیده شود که از کجا می‌فهمیم که اختلاف مشتقات به اختلاف تلبس آن‌ها بازمی‌گردد؟ پاسخ این است که از اطلاقات. این‌که ادعا می‌کنیم که تاجر کسی است که حرفه‌اش تجارت است، اما آکل کسی است بالفعل در حال غذا خوردن است، به خاطر اطلاقات است؛ کما این‌که در فارسی نیز، معلم و نجار و خیاط و زرگر را برای حرفه به کار می‌گیریم؛ اما قاتل یا خورنده یا نوشنده را برای فعلیت و کلید را برای تهیاً و آمادگی. چرا چنین اطلاق شده؟ این مطلب چرابردار نیست. زیرا نمی‌توان اهل لغت را مؤاخذه نمود. البته این با دلیل داشتن منافاتی ندارد؛ چراکه دلیل داشتن غیر از مؤاخذه شدن است.

خلاصه سخن این است که بیان شد ارجاع مسأله به مبدأ اشتباه است و صحیح ارجاع آن به کیفیت تلبس می‌باشد. لذا می‌بایست از مبدأ و ماده فاصله گرفت و به هیأت متمایل شد. سپس بیان شد که از کجا می‌توان

۱. ما از روز اول نپذیرفتیم. لذا در عبارت کلمه «مبدأ» را در کمانک و در کنار آن علامت سؤال قرار دادیم. هم‌اکنون وقت دانستن سر آن کارهاست.

۲. این مطلب در سایر زبان‌ها چون فارسی و لاتین هم جاری است.

۳. در کلمات مرحوم عراقی کلمه ماده و در کلمات آقای آخوند کلمه مبدأ آمده است.

فهمید که کدام تلبس حرفه است، کدام یک استعداد است و کدام فعلیت؟ از استعمال عرف و لغت. چرا این گونه استعمال نمودند؟ این به ما ارتباطی ندارد.^۱

حال که سیر سخن، بر مبنای وجدان و یافت نفس به این جا منتهی گشت، خوب است که بررسی نماییم آیا در میان علما کسانی بوده‌اند که این مطلب را بیان کرده باشند یا خیر. از میان علما، آقای بروجردی^۲ با این عبارت به این بیان اشاره نموده‌اند: «إن اختلاف التلبسات أمر و اختلاف المبادی أمر آخر». این عین سخن ما است. ایشان مسأله را در تلبس برده است. حال ممکن است کسی به ایشان بگوید که اختلاف در تلبس خود نهایتاً به اختلاف مبادی باز می‌گردد و دلیل فرمایش مرحوم آخوند هم همین است. آقای بروجردی این را هم رد می‌کند. می‌فرماید «ولیس الاول ناشئاً من الثاني». البته عرض ما دارای یک تتمه بود و آن این که تلبس از استعمالی فهمیده می‌شود از عرف و لغت نشأت گرفته که این عرف و لغت قابل مؤاخذه نیستند.

اگر گفته شود: این بیان، باعث می‌شود که وضع نوعی در مشتقات به وضع شخصی بدل گردد، خواهیم گفت: که این سخن از جنبه‌ای صحیح و از جنبه‌ای مغالطه است. این که مشتقات وضع شخصی نداشته و دارای مشترکاتی هستند صحیح است و نمی‌توان گفت که هیأت «قاتل» با هیأت «تاجر» هیچ‌گونه اشتراکی ندارد. پس وضع آن‌ها عام است؛ اما کیفیت تلبس آن‌ها، به شهادت وجدان، شخصی نیست.

به این مسأله می‌توان از جنبه‌ی دیگری نیز نظر افکند و آن این که وضع از احتیاج درست می‌شود. بشر برای مفاهمه نیازمند به وضع است^۳ و از این جهت، آن‌جا که بخواهد حرفه را برساند، یا این که قصد بیان تھیاً و

^۱ . ما دیروز و امروز به این اشکال نرسیدیم؛ بلکه از همان دوره نخست در حدود ۲۷ سال قبل آن را دریافتیم.

^۲ . ایشان از فضایی درس آقای آخوند بوده‌اند.

^۳ . جن نیز این گونه است. شاید حیوان هم این‌طور باشد؛ یعنی دارای زبان و وضع باشد و با هم‌نوع خود صحبت کند، او را ملامت نماید یا با او معاشقه کند. حداقل می‌دانیم که در بعضی از موارد این‌گونه بوده است.

^۴ . البته برای رفع این نیاز، گاهی از مجاز هم بهره می‌گیرد.

استعداد را داشته باشد، یا در پی سخن از فعلیت باشد، از وضع بهره می‌گیرد و ما اصلاً حق پرسش در رابطه با چرایی این وضع‌ها را نداریم.^۱

در مرحلهٔ تتبع، قصد داریم کلام بزرگ دیگری را نقل نموده و مورد تدقیق قرار دهیم. آقای خوبی^۲ فرموده است که وقتی یک ذات، متلبس به ماده می‌شود، آن‌جایی که این تلبس، مانند اجتهاد و عدالت، به قوه و استعداد باشد (تا این‌جا با سخن ما تطابق زیادی دارد؛ چراکه از تلبس سخن به میان آورده است). گاهی از این جهت است که ماده این‌چنین وضع شده است. این در حالی است که آقای بروجردی صراحتاً فرمود «لیس الاول ناشئاً من الثانی»؛ کما این‌که ما هم همین را گفتیم. آقای خوبی سپس می‌فرماید: «و قد یکون من جهة استفادة ذلك من الهيئة» (کیفیت تلبس گاهی به خاطر هیأت است؛ مثلاً کیفیت تلبس در هیأت اسم آلت، مانند مکنس (جاروب) و مفتاح، استعداد و قوه است. لذا با برداشتن این هیأت و جایگزینی هیأت صفت مشبیه (فتاح) یا هیأت اسم فاعل (فتاح)، معنای استعداد و قوه نیز از میان می‌رود). **فإن المادة فیهما و هی الفتح و الکنس ظاهرة فی الفعلية لا فی القابلية و الاستعداد ولكن الهيئة فیها موضوعة لافادة تلبس الذات بها شأنًا و استعدادًا. فالمفتاح و المکنس موضوعان لما من شأنه الفتح و الکنس، لا للمتلبس بالفتح او الکنس فعلاً»**^۳

در مقام اشکال به محقق خوبی می‌توان گفت که منظور شما از اجتهاد، اجتهاد لغوی است یا اصطلاحی؟ اگر منظور اجتهاد اصطلاحی است که ملکه است؛ اما باید دانست که سخن در اصطلاح نیست؛ بلکه در لغت و عرف

^۱ . البته در مثل آکل، می‌توان گفت که دلیل اختصاص آن به فعلیت این است که خوردن حرفه نیست؛ ولی در تجارت، هم کار و هم حرفه متصور است که لغوی برای حرفه «تاجر» و برای کار «اتجر» را در نظر گرفته است. به هر صورت، لازم است که نیاز بشر مرتفع گردد.

^۲ . نظرات ایشان در درس‌های خارج رایج و دارج است. بیان ایشان راحت است. حرف‌های ایشان در دسترس است و پیرو هم زیاد دارد. این دلیل توقف گاه‌گاه ما بر نظرات این شخصیت است؛ وگرنه باید گفت که ایشان از نظر تتبع کلمات، گاهی ضعیف و از نظر تحقیق، متوسط به بالا است.

^۳ . از آن‌جا که کلام آقای خوبی بعد از کلام مرحوم عراقی است (مرحوم عراقی استاد ایشان است رتبتاً هم مقدم است). انتظار می‌رفت کلام آقای خوبی بر کلام آقای عراقی حاکم شود. چراکه معمولاً کلام هر متفکر متأخری باید بر کلام متفکر متقدم حاکم گردد؛ ولی در این‌جا قدرت خدا بر این تعلق گرفته است که کلام آقای عراقی که متقدم است بر کلام ایشان که متأخر است حاکم شود. آقای عراقی می‌گفت که اگر معیار اختلاف، مبدأ است، چطور مفتاح که از مادهٔ فتح است با باقی مواردی که از مادهٔ فتح هستند با وجود وحدت مبدأ، متفاوت است؟

است و عرب به کسی که شبانه‌روز مشغول کار و تلاش باشد، مجتهد می‌گوید. به بیان ساده، اگر اجتهاد اصطلاحی را می‌گویید که محل بحث نیست و اگر اجتهاد لغوی را مدنظر دارید که برای هیأت و ملکه نیست.

آنچه حاصل این چند سطر می‌باشد، یک گزارهٔ سلبی و یک گزارهٔ ایجابی است. اختلاف مشتقات از مبدأ نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه از تلبس نشأت می‌گیرد و کیفیت تلبس در هر مشتقی از استعمال حاصل می‌آید و استعمال توسط عرف و لغت صورت گرفته و دلیل این رفتار نیز قابلیت پرس‌وجو ندارد.

۵-۵-۲- تحقیق در مسأله:^۱

عبارت ما چنین است: «إن التحقيق في المسألة (تاکنون در حال تتبع بودیم. هم‌اکنون می‌خواهیم تحقیق و رأی مختار را بیان کنیم) بغية الوصول الى ما هو الصحيح فيها (به انگیزهٔ رسیدن به نظر صحیح در مسأله) يتم بیان امور ...».^۲

الحمد لله رب العالمين.

^۱ . شماره‌گذاری عناوین، کار پژوهشی روز است و کار بسیار دقیقی است که باعث ساختاردهی به بحث، مدیریت فکر و پیوند بین مطالب می‌گردد.

^۲ . این روشی که شما در این نوشته می‌بینید و توضیحش را در آینده در خواهید یافت، در کتاب‌ها نیست. باید با تفکر دریابیم که مشکل ما در این بخش چیست و آنچه که در پی حل آن هستیم کدام است.